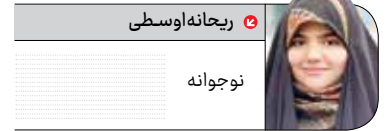


# رختران و روایت‌های نگفته جامعه

## دخترانگی کجای پازل اجتماع قرار می‌گیرد؟

آدم‌ها خیلی کارها را برای پسری همسن یا حتی کوچکتر از خودم، مناسب می‌دیدند اما من که می‌خواستم انجام بدهم با برچسب (تودختری!) مواجه می‌شدم. با زمان‌هایی که با وجود تمام ادعاهای مدرن‌مان در باب فمینیست و برابری، باز هم نگاه جنسیتی را روی خودم و هم‌جنس من حس می‌کردم. این‌که یک سری شغل‌های خاص با درآمد کمتر در جامعه نصیب دخترها می‌شد. این‌که دخترها در مسیر رسیدن به رویاهایشان باید سنگینی حرف‌ها و نگاه‌ها و طعنه‌ها را هم به دوش می‌کشیدند. نگاه‌های سنگین جنسی که سنگ و مانعی جلویمان بود تا هر جایی نرویم و هر حرفی نزنیم، چون ما دختریم! حالا امروز به مناسبت روزمان، سراغ این دخترانگی‌ها و مواجهه اجتماع با آن رفتیم تا شاید اندکی از حرف‌های از دل برآمده را با هم مرور کنیم.

اولش وقتی قرار شد برای دختر و نسبت او با جامعه بنویسم به مقادیر زیادی به خودم و نسبت خودم با جامعه فکر کردم. به این‌که من دقیقا کجای پازل اجتماع قرار می‌گیرم؟ آیا اجتماع جوری هست که خودم را جزوی از او ببینم؟ تا چه حد سیاست‌گذاری‌ها، شهرسازی‌ها و... به نحوی است که خیال کنم پس من هم به عنوان یک دختر نوجوان یا جوان، سهمی از آن دارم؟ بعد فکر کردم که خیلی نقطه‌ها در زندگی من به دلیل جنسیت، احساس نابرابری در من جریان پیدا کرده است. مثلا نقاطی که



ریحانه اوسطی

نوجوانه

### رویای پوچ!



امروزه همه ما زمان زیادی از روز را صرف مجازیات می‌کنیم، هر روزه زندگی دختران زیادی را می‌بینیم، سبک زندگی‌شان را دنبال می‌کنیم، لباس‌ها و کیف و کفش‌هایشان را و اکاوی می‌کنیم، از رنگ مو و آرایشگاهی که می‌روند تا مهمانی‌ها و غذایشان را مشاهده می‌کنیم. پدیده «مقایسه» پدیده غریب و تازه‌ای نیست اما امروز به خاطر وجود این دهکده جهانی و دیدن زندگی‌ها در کف مجازی قطعاً بیشتر شده. همه ما می‌دانیم که هر فردی مسیر خودش را دارد و قطعا صفحه‌های مجازی ویتروینی از زندگی هر فرد هستند. اما باز هم انگار چیزی در ذهنمان زمزمه می‌کند که «چرا تو نه؟!» «چرا تو این زندگی رو نداری؟» «چرا تو این ظاهر رو نداری و اون داره؟» «چطور آن قدر موفق و توهنوز حتی مسیرت رو پیدا نکردی؟» و احساساتی که غالباً اکثرمان بعد از گشت و گذارهای مجازی داریم. از طرفی این زمزمه‌ها فقط در بُعد احساس نمی‌مانند و ممکن است بعد از مدتی ما دست به کارهایی بزنیم که بتوانیم خودمان را شبیه آدم‌هایی که می‌بینیم، کنیم! در واقع هویت و شخصیت و ظاهر و زندگی‌مان را تلاش می‌کنیم تغییر دهیم تا آن چیزی بشود که خیال می‌کنیم زیبا و جذاب است. اما چرا دخترها بعد از تغییر هم حالشان خوش نیست؟! دلیلش پرواضح است، تبدیل به چیزی شدند که در واقع نبودند. ما وقتی حالمان با زندگی خوب است که تبدیل به چیزی شویم که من حقیقی ما می‌خواهد. پس دنباله‌روی با هر بهایی ما را به شادی و آرامش نخواهد رساند.

### میکروباورهای رخنه در فرهنگ

در سریال تاسیان، نقش جمشید نجات دیالوگی داشت که می‌گفت: «این جامعه پوستش مدرن شده ولی بافت و تار و پودش سنته!» دقیقا امروزه هم مادر جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در عین این‌که بافت خانواده‌ها سنتی است، تحت تاثیر رسانه‌ها و آموخته‌های غربی و تحولات قرن بیست و یکی، داریم تلاش می‌کنیم خودمان را مدرن و روشنفکر مآب نشان دهیم. به قول یکی از اساتیدمان یک آتش شوربایی این وسط درست شده که ما نه دقیقا مدرنیم و نه دقیقا سنتی! نگاه جامعه به دخترها درست است که به مقادیر زیادی عوض شده و فرصت‌های اجتماعی برای دختران نوجوان و جوان روز به روز در حال افزایش است. مثلا هیچ کسی صد سال پیش خیال هم نمی‌کرد که روزی دختران ایرانی بتوانند در خیلی از موقعیت‌های شغلی همپای مردان و حتی فراتر از آنها فعالیت کنند. هیچ کسی گمان نمی‌کرد که روزی شمار دختران دانشجوی بیشتر از پسران باشد. اما امروزه همه این اتفاقات رخ داده و دختران ایران بیش از همیشه در طول تاریخ در بطن اجتماع حضور دارند. اما خرده باورهایی که سالیان سال در مردم ما رخنه داشته همچنان در لایه‌های زیرین باورهایشان و در نگاه و رفتارشان تاثیرگذار است. مثلا کمتر دختری پیدا می‌شود که در مسیر رسیدن به خواسته‌هایش لااقل یک بار جملات کلیشه‌ای «ای بابا تهش که باید ازدواج کنی» «برای چی آن قدر تلاش می‌کنی؟ آخرش باید بشینی و بچه‌ها تو بزرگ کنی» و... را نشنیده باشد. یعنی مسیر موفقیت‌های شغلی و تحصیلی برای دختران و پسران به یک اندازه همچنان هموار نیست و یکی از مهم‌ترین دلایل الگوواره‌هایی است که قرن‌ها در ذهن مردم وجود داشته و امروزه با این حجم از تحول همراه شدن، کار راحتی برایشان نیست. نقش‌های کلیشه‌ای برای دختران مثل همسر شدن و مادر شدن اصلا چیز بدی نیست و اتفاقا شاید یکی از بزرگ‌ترین لذت‌ها برای هر دختری باشد، اما این نقش‌ها نباید بهانه‌ای شود که دخترانمان به آنچه می‌خواهند، نرسند. باید بپذیریم که دخترانمان آن قدر قوی هستند که در

آن واحد در چند نقش فوق‌العاده باشند.

